

# چالشهای عمده بخش نفت و گاز

## راهبردهای مربوط به آن

برنامه توسعه بخش بالادستی صنعت نفت در سالهای اخیر با واکنشهای گوناگونی در سطح جامعه و خصوصاً در میان کارشناسان و متخصصین اقتصاد و انرژی مواجه بوده است، هر چند اغلب این واکنشها در حاشیه مقوله قراردادها و بیع متقابل تظاهر نموده، اما مطالعه دقیق مباحث مربوطه نشان می دهد که تنها بخشی از این مباحث به شیوه عقد قرارداد می پردازد و بخش عمده تر آن عدم توافق و افتاح ملی در زمینه برنامه های جاری توسعه صنعت نفت و چگونگی اجرای آن را انعکاس می دهد و اصولاً یکی از مهمترین چالشها در فرایند برنامه ریزی بخش انرژی و نفت به همین واقعیت بر می گردد که در این فرایند فرصت رسمی و سازمان یافته ای برای طرح نظرات و دیدگاه های صاحب نظران و کارشناسان فراهم نگردیده و جهت گیریهای منتخب از شفافیت لازم برخوردار نبوده است.

در سرمقاله شماره گذشته با توجه به قرار داشتن در برهه تدوین برنامه چهارم، به اساسی ترین چالشهای بخش انرژی پرداختیم و در نوشتار حاضر با صرف نظر کردن از حواشی و با فرض مطلع بودن مخاطبین از مباحث و نقدهائی که در گذشته مطرح بوده است. به اساسی ترین چالشهایی که در برنامه ریزی بخش نفت مطرح می باشد پرداخته ایم.

مقدمه

بیش از ۹۷٪ انرژی اولیه مورد نیاز کشور از نفت و گاز تامین می شود و در آمد حاصل از صادرات نفت خام نیز اساسی ترین نقش را در اقتصاد ما ایفا می کند.

صنعت نفت کشور در طول بیست و چند سال گذشته فراز و نشیب های فراوانی را طی کرده است. در سال ۱۳۵۷ اعتصابات کارکنان صنعت نفت در چارچوب حمایت ایشان از انقلاب اسلامی موجب کاهش تولید نفت کشور شد. با وقوع انقلاب اسلامی و با فرصت یافتن تفکر اقتصاد بدون نفت و اقتصاد غیروابسته به تک محصولی، روند کاهش تولید نفت کشور تداوم یافت. آغاز جنگ تحمیلی عراق بر علیه ایران ضربه مهمی به تولید نفت ایران بود که پائین ماندن سطوح تولید نفت را تثبیت کرد. بخش اعظم تأسیسات نفتی و خصوصاً تأسیسات بخش بالادستی صنعت نفت کشور در مناطق جنگی قرار داشت و صنعت نفت بزودی به اصلی ترین هدف دشمن برای از پای در آوردن اقتصاد کشور تبدیل شد. در این دوره خسارات عظیم و سنگینی به تأسیسات نفتی کشور وارد شد و صادرات نفت خام با مشقت انجام می پذیرفت و انرژی کارکنان زحمتکش صنعت نفت صرف پدافند غیرعامل و استتار و بازسازی مستمر تأسیسات و نهایتاً صرف تلاشی شبانه روزی و طاقت فرسا برای حفظ وضع موجود بود، در چنین شرایطی بسیاری از پروژه های توسعه ای متوقف شد و در بسیاری از موارد حتی امکان انجام برنامه های عادی تعمیراتی بر روی چاه ها و تأسیسات نفتی نیز فراهم نبود و بعضاً و به ناگزیر بخشی از تولید نفت بصورت غیر صیانتی انجام می پذیرفت.

البته بسیاری از متخصصین مخازن نفت بر این باورند که تولید غیر صیانتی و بالای نفت که تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی انجام می پذیرفت، نمی توانست در بلندمدت تداوم یابد و در واقع وقایع ناشی از انقلاب و جنگ تنها شیب نزولی آن را تندتر نمود.

بعد از پایان جنگ نیز مدتها وقت لازم بود تا صنعت نفت و بخصوص بخش بالادستی آن از زیر خاک و شن و پوشش استتار خارج گردیده، بازسازی شده و به شرایط عادی برگردد.

با آغاز دوران بازسازی و تقریباً از ابتدای برنامه دوم توسعه، افزایش ظرفیتهای تولید نفت و گاز در دستور کار اقتصاد کشور قرار گرفت و این برنامه در چند سال اخیر با ویژگی شتابزدگی و اتکاء بیشتر به شرکتهای بزرگ چند ملیتی نفتی و در ابعادی فراتر از چارچوب برنامه های مصوب دنبال گردیده است.



## ۱- شناخت جایگاه و موقعیت جهانی صنعت نفت:

صنعت نفت قدیمی ترین صنعت جهانی است. جهانی بودن و جهانی شدن در صنایع نفت مقوله جدیدی نیست. صنعت جهانی نفت انعقاد قدیمی ترین و بزرگ ترین قراردادهای بین المللی نفتی، تشکیل بزرگترین مشارکتها و کنسرسیوم های بین المللی و شکل گیری بزرگترین توافق ها و تبتانی های جمعی را در حافظه تاریخی خود دارد. صنعت جهانی نفت چند دوره تاریخی را پشت سر گذاشته است:

اولین دوره سالهای ۱۹۰۰ تا ۱۹۵۰ را در برمی گیرد در این دوران همانگونه که اشاره شد صنعت نفت از ابعاد گسترده جهانی برخوردار بود و در این فرآیند بیشترین ارتباط میان کشورهای صنعتی غرب و کشورهای صاحب منابع نفت در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس وجود داشت.

دوره دوم سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۳ را در برمی گیرد. طی این سالها کشورهای صاحب نفت از یک سو تحت تاثیر روند جهانی استقلال خواهی در کشورهای در حال توسعه و بوجود آمدن جریان عدم تعهد قرار داشتند و از سوی دیگر برای رفع اجحاف های شرکتهای نفتی طرف قرارداد، مسیر مقابله با این شرکتها و انزوای آنها در اداره صنعت نفت خود را در پیش گرفتند. تاسیس اوپک در سال ۱۹۶۰ نیز در واقع نمودی از همین روند بود. این دوران، دوران کشمکش بود. کشورهای صنعتی غرب کماکان اصرار داشتند که صنعت نفت را بصورت باز و جهانی نگه دارند و کشورهای نفتی بسمت درون گرایی و انزوا حرکت می کردند.

دوره سوم بعد از ۱۹۷۳ آغاز شد و تا اواسط دهه آخر قرن بیستم ادامه یافت. در این دوره کشمکش ها روبه کاهش گذاشت و انزوای نسبی کشورهای با سابقه تولیدکننده نفت و اعضای اوپک برای دولت های صنعتی غرب قابل تحمل تر گردید.

دولت های صنعتی غرب پس از شوک اول نفتی با تاسیس آژانس بین المللی انرژی (۱۹۷۴) سیاست های انرژی خود را براساس حداقل وابستگی به نفت و بخصوص نفت اوپک (و بویژه اعضای خاورمیانه و خلیج فارس اوپک) تنظیم نمودند. این کشورها تصمیم گرفتند که اولاً سهم سایر حامل های انرژی را در سبد انرژی خود افزایش و سهم نفت را به حداقل ممکن کاهش داده و ثانیاً نفت مورد نیاز خود را نیز تا حد ممکن از مناطق غیر اوپک تامین نمایند. بنابراین روابط شرکتهای نفتی با اعضای اوپک محدودتر شد و حجم سرمایه گذاریهای این شرکتها در اوپک نیز تقلیل یافت.

اما دوران چهارم که هم اکنون در آن قرار داریم از اواسط دهه آخر قرن بیستم آغاز گردیده است.

امروز جهان صنعتی با وضعیت جدیدی روبروست. علیرغم تمایل دولت های صنعتی، میزان وابستگی جهان به نفت و گاز اوپک و خصوصاً خاورمیانه و خلیج فارس در حال افزایش است.

سهم منابع انرژی غیر فسیلی و سهم نفت و گاز مناطق غیر اوپک (در حد تکنولوژیهای موجود) به حداکثر ممکن رسیده است. اغلب پیش بینی های انجام شده در طی سالهای گذشته نشان داده است که منابع مذکور قادر به پاسخگویی به نیازهای فزاینده جامعه بشری به منابع انرژی نیستند. لذا برای تامین امنیت بلندمدت عرضه انرژی باید سرمایه گذاریهای گسترده و جدیدی در کشورهای قدیمی دارای ذخایر نفت و گاز صورت پذیرد. بنابراین موج جدید جهانی سازی در صنایع نفت جهان آغاز گردیده است و در این موج، انزوای طلبی و درون گرایی در صنایع نفت کشورهای مذکور، برای دولت های صنعتی قابل قبول و تحمل نیست. اقتضای موج جدید جهانی شدن صنایع نفت آن بوده است که درهای صنایع نفت کشورهای اوپک مجدداً بر روی شرکتها و سرمایه های خارجی باز شود. اتفاقاً موج جدید جهانی شدن در صنایع نفت جهان با پدیده عمومی جهانی شدن همراه گردیده و لذا از ابعاد متفاوتی نسبت به موج اول (۱۹۰۰-۱۹۵۰) برخوردار است. در موج جدید جهانی شدن کشورهای صاحب ذخایر نفت تحت فشار قرار می گیرند که ساختارهای درونگرایی صنایع نفت خود را متحول نموده و ساختارهایی را طراحی کنند که امکان تعامل با خارج را دارا باشند.

تنظیم منطقی روابط بین المللی و بوجود آوردن امکان استفاده از سرمایه و تکنولوژی جهان برای تحقق منافع ملی، نیازمند خروج از انزوا و لکن تنظیم روابط مقتدر، مسلط، معتدل و منطقی با جهان است. در این میان ارتباط با سازمانهای بین المللی و تحرک دیپلماسی اصالت ذاتی نداشته و باید در جهت تامین منافع ملی و پیگیری استراتژیهای تعیین شده باشد.

در موج قبلی جهانی بودن صنعت نفت استراتژی ها و اهداف توسعه صنعت نفت اغلب کشورهای نفتی و ظرفیت های تولید آنها صرفاً بر مبنای عوامل بین المللی و نیازهای کشورهای مسلط تنظیم شده بود. در موج جدید جهانی شدن نیز قدرتهای مسلط جهان علاقمند هستند که همان تجربه را تکرار کنند. البته در دوره قبل، این برنامه ریزی مستقیماً اعمال می شد اما اینک این هدف از طرق و روش های پیچیده تر و از جمله از طریق انتشار گسترده اطلاعات و آمار جهت دار، پیگیری می شود. بنابراین باید آگاهانه توجه داشت که توسعه صنعت نفت کشورهای نفتی و ظرفیت های تولیدی آنها نمی تواند تنها بر مبنای عوامل بین المللی برنامه ریزی شود بلکه باید الزامات رشد و توسعه اقتصاد ملی و استراتژیها و برنامه های کلان رشد و توسعه این کشورها ملاک برنامه ریزی صنعت نفت باشد، البته عوامل و پارامترهای بین المللی نیز در طراحی استراتژیها و برنامه های کلان رشد و توسعه این کشورها (و در نتیجه رشد و توسعه صنعت نفت) تاثیرگذار خواهند بود اما تنها بخشی از عوامل تعیین کننده را تشکیل می دهند و نه همه آنها را.

موج جدید جهانی شدن صنعت نفت با وجود محدودیتهای فراوان، فرصت های کم سابقه ای را نیز فراهم آورده است. بهره گیری از فرصتها و مقابله با محدودیتهای نیز مستلزم شناخت دقیق شرایط و داشتن استراتژی ها و اهداف روشن است.

## ۲- عدم تعامل صنعت نفت با پیکره اقتصاد ملی

صنعت نفت کشور تا قبل از ملی شدن نفت تحت کنترل شرکتهای خارجی قرار داشت و پس از شکست نهضت ملی نیز رژیم گذشته اصرار داشت که این صنعت را جدا از پیکره اقتصاد ملی نگهدارد. بررسی صورتجلسات شورای اقتصاد در رژیم گذشته نشان میدهد که شاه اصرار داشته است که حلقه ارتباط میان صنعت نفت و بقیه اقتصاد کشور شخص او باشد. قوانین و مقررات مربوط



به اداره صنعت نفت نیز در همین چارچوب تنظیم گردیده و بر این مبنا اختیارات ویژه ای در اساسنامه شرکت ملی نفت ایران وجود داشته است.

یکی از آثار و تبعات این وضعیت دیرینه عدم نظارت و اشراف دستگاه های حاکمیتی ذیربط کشور بر عملکرد صنعت نفت می باشد که برای توضیح بیشتر به ذکر دو نمونه اکتفا میگردد. توجه به اینگونه موارد می تواند در دستور کار برنامه چهارم قرار گیرد.

الف- نظارت گمرکی بر عملکرد صادرات و واردات نفت و گاز

گمرکات کشور با سازماندهی لازم و تربیت کادر آموزش دیده مناسب باید خود را آماده نمایند که کلیه عملیات صادرات و واردات گاز و نفت و فرآورده های نفتی را تحت کنترل و نظارت مضاعف قرار دهند تا خصوصاً کیفیت این محصولات و مطابقت آن با قرار داد مربوطه مشخص باشد و گزارش های لازم برای مراجع ذیربط تهیه شود.

ب- نظارت بر قیمت گذاری و بازارهای نفت خام صادراتی کشور

فروش نفت خام صادراتی کشور باید به بهترین بازارها و با مناسب ترین قیمتها صورت پذیرد. در بسیاری از کشورهای صادرکننده نفت در دستگاه حاکمیتی ذیربط تیم مجربی وجود دارد که دائماً بازارها و قیمتهای جهانی نفت را تحت بررسی و مطالعه قرار داده و در پایان هر دوره مشخص می کنند که براساس بهترین انتخابهای بازار و قیمت، چه درآمندی از ترکیب نفت خام صادراتی قابل تحقق بوده است و در صورتیکه شرکت صادرکننده (شرکت نفت) چنین درآمندی را حاصل ننموده باشد او را به دولت بدهکار و اگر بهتر از آن عمل کرده باشد او را تشویق می کنند. این در واقع یک نظارت دقیق و کامل ثانویه بر عملکرد صادرات مهم ترین رقم صادراتی کشور است. وزارت امور اقتصادی و دارائی باید تجهیز شود که با تربیت و سازماندهی کادر لازم بتواند این مسئولیت را به عهده گیرد.

### ۳- اشکالات ساختاری و حقوقی صنعت نفت

در حال حاضر تفکیک روشنی میان حیطه های حاکمیت و تصدی در صنعت نفت وجود ندارد. اساسنامه موجود شرکت ملی نفت ایران که مصوبه مجلسین قدیم (قبل از انقلاب) می باشد حاکمیت ذخایر نیدروکربوری کشور را بعهده شرکت ملی نفت ایران قرار داده است. از سوی دیگر بر مبنای اساسنامه مذکور تمامی شرکتهای اصلی دیگر به نوعی شرکتهای تابع و یا شرکتهای فرعی شرکت ملی نفت ایران می باشند. این در حالی است که قانون نفت مصوب ۱۳۶۵ مجلس شورای اسلامی وظیفه حاکمیتی مذکور را بعهده وزارت نفت قرار داده و تکلیف نموده است که اساسنامه های جدید شرکت ملی نفت و دیگر شرکتهای اصلی صنعت نفت (گاز و پتروشیمی) در چارچوب این قانون تجدید نظر و اصلاح گردیده و به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد که با گذشت زمان طولانی از این قانون هنوز چنین اقدامی انجام نپذیرفته و تعارض آشکار میان اساسنامه و وظایف و اختیارات وزارت نفت و شرکت ملی نفت ایران موجب تداخل گسترده حیطه های حاکمیت و تصدی و لوئ مسئولیتها گردیده است که باید هرچه زودتر این وضعیت اصلاح و حوزه های مذکور از هم تفکیک شوند.

### ۴- چالشهای مربوط به توسعه ذخایر نیدروکربوری کشور

۴-۱- ضرورت تدوین طرح جامع ذخایر نیدروکربوری کشور؛  
مقدمات ضروری برای رسیدن به چنین طرحی به شرح ذیل

است:

- نسبت ذخایر

به تولید (یا نسبت تولید به ذخایر)

شاخصی است که

باید توسط عالی

ترین مراجع

سیاستگذاری کشور

تعیین شود. برنامه

بلند مدت توسعه

ذخایر باید در درجه

اول در محدوده این

شاخص باشد. با روشن

شدن این شاخص برای

افزایش میزان تولید حتماً باید

اکتشافات جدید تحقق یابد و در

غیر این صورت تولید محدود خواهد

شد.

- تعیین نسبت ذخایر به تولید و هرگونه برنامه

ریزی و تصمیم گیری، در مورد توسعه ذخایر نیدروکربوری مستلزم وجود اطلاعات دقیق از آخرین وضعیت ذخایر نفت و گاز کشور است. در اطلاعات موجود خدشه هائی وجود دارد که باید بوسیله دبیرخانه شورای عالی انرژی توسط یک تیم متخصص مورد بازنگری دقیق و تجدید نظر قرار گیرد.

- باید بانک اطلاعات ذخایر نیدروکربوری کشور بوجود آید و اطلاعات مربوطه به تفکیک کلیه مخازن و لایه های نفتی به آن تغذیه شود و ترتیبی اتخاذ شود که این بانک اطلاعاتی همواره روزآمد باشد و وضعیت اقتصادی مخازن را نیز توضیح دهد.

- امر مطالعات مخازن نفتی یک امر حاکمیتی است که باید تحت نظر دستگاه حاکمیتی (وزارت نفت) انجام شود. هرگونه اشتباهی در برنامه توسعه یک مخزن میتواند از عدم انجام دقیق این مطالعات ناشی شود و اصولاً مطالعات غلط ممکن است یک مخزن غیر اقتصادی را اقتصادی جلوه دهد (و بالعکس). بنابراین تصمیم به توسعه یک مخزن نمیتواند قبل از تکمیل مطالعات آن صورت پذیرد.

- در حال حاضر مدل ریاضی مناسب و جامعی برای شبیه سازی مخازن کشور وجود ندارد و مدلهای موجود در جهان مربوط به نوع مخازن منطقه خلیج فارس و کشور ما نبوده و لذا نتایج آنها از اعتبار لازم و کافی برخوردار نیست. در این رابطه باید با تعریف یک پروژه و با بکارگیری مراکز تحقیقاتی و دانشگاهی مدل مناسب طراحی شود. این امر میتواند در چارچوب همکاری با سایر کشورهای منطقه نیز صورت گیرد.

- نمیتوان همه حوزه های نفتی و گازی را همزمان توسعه داد. سرمایه کافی در داخل برای این منظور وجود ندارد و امکان جذب سرمایه خارجی نیز نامحدود نیست. میزان سرمایه گذاری محدود و مقید به مصوبات برنامه و بودجه و در قبال متعهد شدن کشور است. حتی شرکتهای بین المللی خصوصی که بعضی از این محدودیتها را ندارند نیز مخازن تحت تملک خود را به تدریج و براساس اولویت بندی اقتصادی و اینکه بیشترین بازدهی مالی را داشته باشد توسعه میدهند. بنابراین باید با استفاده از آنچه که قبلاً ذکر شد اولویت بندی مخازن از نظر بازده اقتصادی روشن شود. البته مخازن مشترک از این امر مستثنی هستند و در اولویت نخست قرار دارند. - تولید هر مخزن (در حال تولید) از یک روند طبیعی خاص





تبعیت میکند. با اجرای برنامه توسعه ظرفیت تولید مخزن و با اجرای طرح های افزایش بازیاخت، این روند تغییر خواهد نمود بنابراین در تصمیم گیری برای توسعه ظرفیت تولید مخازن تولیدی باید منحنی روند تولید موجود و روند تولید در صورت انجام سرمایه گذاری ترسیم شود. هزینه های حفظ روند موجود در مقایسه با هزینه های توسعه ای باید مقایسه شود و نهایتاً باید مدل شبیه سازی روند کل تولید مشخص باشد و تعیین شود که تصویب توسعه هر مخزن چه تغییری را در منحنی تولید کل بوجود خواهد آورد. در غیر اینصورت هیچ تصویر روشنی از میزان تولید آتی کشور و نقش تصمیم متخذه در تغییر روند آن وجود نخواهد داشت و این مسئله مشکلات تبعی خود را خواهد داشت. به عبارت دیگر روند تولید نفت در آلترناتیوهای مختلف سرمایه گذاری و تخصیص منابع مالی باید روشن باشد.

۲-۴- ضرورت پیش بینی تقاضای جهانی نفت و تقاضای داخلی :

- این واقعیت به اثبات رسیده است که مدل های پیش بینی تقاضا که توسط مراجع بین المللی (عمدتاً وابسته به کشورهای مصرف کننده) ارائه میشود، همواره بیش از واقع بوده و در جهت خط دادن به کشورهای تولید کننده است تا این کشورها سرمایه گذاری اضافی نموده و ظرفیت مازاد تولید داشته باشند. بنابراین ساخت یک مدل مستقل داخلی امری الزامی است که باید تحت نظر شورای عالی انرژی انجام پذیرد.

- علاوه بر پیش بینی تقاضای جهانی پیش بینی تقاضای داخلی و برنامه تامین نفت خام و گاز طبیعی داخلی (برای مصارف گوناگون) نیز باید وجود داشته باشد تا بتوان نسبت به تدوین برنامه جامع توسعه ذخایر نئیدروکربوری اقدام نمود.

۳-۴- ضرورت تعیین فرایند و مرحله بندی طرح توسعه یک مخزن:

با توجه به نکاتی که قبلاً ذکر شد و پس از روشن شدن اولویت بندی کلیه مخازن و طرح جامع تولید مخازن، برنامه مرحله بندی شده زیر برای تصمیم گیری جهت توسعه یک مخزن نئیدروکربوری پیشنهاد میشود :

مرحله ۱- تکمیل مطالعات مخزن؛

مرحله ۲- تصویب طرح توسعه مخزن با توجه به مطالعات انجام یافته و با روشن بودن روند تولید موجود و روند تولید پس از اجرای طرح توسعه مخزن (و با روشن بودن اولویت توسعه آن) در شورای عالی انرژی یا شورای اقتصاد؛

مرحله ۳- مشخص نمودن روش تامین مالی توسعه مخزن (بیع متقابل، فاینانس، سرمایه گذاری داخلی شرکت یا...) با توجه به ویژگیهای مخزن و اخذ مجوز در این مورد از شورای عالی انرژی یا شورای اقتصاد؛

مرحله ۴- تعیین لیست شرکتهای مناسب برای انجام کار (متناسب با ابعاد کار) و اخذ مجوز در این مورد؛

مرحله ۵- انجام تشریفات مناقصه و انجام مذاکرات با شرکتهای مرحله ۶- اخذ مصوبه نهائی جهت عقد قرارداد از شورای اقتصاد؛

مرحله ۷- تعیین دستگاه عالی نظارت بر طرح؛

۵- مسائل مربوط به بهره وری

- وجود شرایط انحصاری در فعالیتهای صنعت نفت، موجب کاهش بهره وری در این صنعت است. در این رابطه لازم است به نوعی انحصار زدائی شود و نمونه های کوچک کارا و موفق جهت تعیین شاخص های صحیح عملکردی بخش، بوجود آید.

- خصوصاً در شرایطی که اغلب قریب به اتفاق فعالیتهای صنعت نفت در قالب شرکتهای و بنگاه ها اداره میشود، چنانچه شاخص های عملکرد روشن نباشد و از طریق اجرای دقیق سیستم حسابداری صنعتی، قیمت تمام شده تعیین نگردد، خطر افزایش کاذب هزینه ها و کاهش کارائی وجود خواهد داشت.

۶- نا مطلوب بودن ترکیب محصولات پالایشی

- لازم است پروژه های مناسب برای اصلاح ترکیب تولیدات پالایشگاه ها تعریف شود.

- با توجه به ماهیت شرکتی پالایشگاه ها دلیلی ندارد که منابع مالی اجرای پروژه های مذکور از محل بودجه های عمومی تامین شود، بلکه چنانچه این پروژه ها توجه اقتصادی داشته باشند باید بتوانند از اعتبارات بانکی استفاده نمایند.

۷- تمهید زیرساختها

- به منظور فراهم نمودن امکان جذب تکنولوژی، در کنار سرمایه گذاری های عظیمی که در این زیر بخش در حال انجام است، و به منظور تحقق سهم داخلی در اجرای پروژه های مربوطه، لازم است رشته های دانشگاهی در زمینه های مربوطه و خصوصاً در زمینه تکنولوژیهای نوین صنعت نفت و گاز، توسعه یابد و مشکلات پیش پای شرکتهای پیمانکاری داخلی برداشته شود.

۸- تحقیق و توسعه و خودباوری

- وسعت صنعت نفت و خصوصاً جوانی صنعت گاز کشور و اهمیت جهانی آن نیاز به تحقیق و توسعه در این صنعت را الزام آور نموده است. دانشگاه ها و مراکز تحقیقاتی باید بطور وسیع درگیر تحقیقات و پژوهش در این بخش شوند و خصوصاً تکنولوژیهای مربوط به گاز مانند تبدیل گاز به فرآورده های مایع را بطور جدی پیگیری نمایند. حرکت مستقل و مبتنی بر اراده ملی در این بخش نیز مستلزم خود باوری است که با توسعه دانش و پژوهش در این بخش قابل تحقق خواهد بود.

۹- رعایت ملاحظات منطقه ای در طرح های توسعه ای

صنعت نفت

- برای جلوگیری از تضاد ها و دوگانگی و در نتیجه بحران های اجتماعی در مناطقی که طرح های گسترده نفت و گاز اجرا میشود، لازم است به مسائل منطقه ای توجه کافی مبذول شود و طرح های متناسب توسعه ای در این مناطق به اجرا درآید.

امید است آنچه ذکر شد فتح بابی باشد تا کارشناسان و صاحب نظران، در آستانه تدوین برنامه چهارم کشور فهرست کاملتری از چالشهای اساسی پیش روی صنعت نفت را ارائه نمایند. نشریه اقتصاد انرژی از درج نقد نوشتار حاضر و سایر آثار در این زمینه استقبال خواهد نمود.

مدیر مسئول